**5شنبه 28/4/1403-12محرم 1446-18ژوییه 2024-درس 45 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم - اصلاح لغزش های رفتاری کارکنان وآثار آن**

[سوره المائدة (5): آيه108تا106]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى‏ وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ (106)‏ فَإِنْ عُثِرَ عَلى‏ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما وَ مَا اعْتَدَيْنا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (107) ذلِكَ أَدْنى‏ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى‏ وَجْهِها أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (108)

اى مردم مؤمن، هر گاه مرگ شما فرا رسد و بخواهيد وصيت كنيد، عدد شاهدان در ميان شما دو عادل مسلمان يا اگر در حال سفر، مصيبت مرگ براى شما پيش آمد و دسترسى به مسلمان نداشته باشيد، دو غير مسلمان خواهد بود. اگر دچار ترديد شديد، آنها را پس از نماز نگه مى‏داريد تا بخداوند سوگند ياد كنند كه تغيير شهادت را بهيچ بهايى نمى‏خريم، اگر چه نسبت به خويشاوندان باشد و شهادت خدا را كتمان نمى‏كنيم، زيرا در اين صورت، از گنهكاران خواهيم بود.--پس اگر معلوم شد كه آنها سزاوار كيفر گناه شده‏اند، دو نفر از كسانى كه صاحب حق هستند و به ميت نزديكترند، جايگزين آنها شده، سوگند ياد مى‏كنند كه: شهادت ما سزاوارتر از شهادت آنهاست و ما تجاوز نكرده‏ايم و اگر تجاوز كنيم، ستمكار خواهيم بود. اين حكم، براى اينكه شهادت، درست ادا شود و براى اينكه آنها بترسند كه قسم بصاحبان حق برميگردد و رسوا مى‏شوند، موثرتر است. از خدا بترسيد و بشنويد.خداوند مردم فاسق را هدايت نمى‏كند.

شَهادَةُ بَيْنِكُمْ‏: مبتداست. خبر آن «اثنان» يعنى «شهادة هذا الحال شهادة اثنين.» إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ‏: ممكن است متعلق به «شهادة» و معمول آن باشد.

لكن متعلق به «وصيت» نيست، زيرا مضاف اليه در مضاف عمل نميكند.

حِينَ الْوَصِيَّةِ: ظرف و متعلق به «الموت» يا بدل از «اذا» يا متعلق به «حضر» منكم: صفت براى «اثنان. همچنين «ذو اعدل».

أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ‏: بقدير «شهادة آخرين من غيركم» كلمه «من غيركم» صفت «آخران» إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ‏: جمله شرط و جزا معترضه است ميان موصوف و صفت. يعنى شهادت غير مسلمان، در صورتى قبول است كه شما در حال سفر، گرفتار فاجعه مرگ بشويد. البته جزاى شرط بواسطه وجود قرينه حذف شده است. چنان كه جواب‏ «إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ...» نيز محذوف است. اگر چه ممكن است «اذا» را بمنزله «حين» بگيريم تا نيازى بجواب نداشته باشد:

تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ: صفت ديگرى براى «آخران» مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ: متعلق به‏ «تَحْبِسُونَهُما» فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ‏: فاء حرف عطف است كه جمله‏اى را بر جمله‏اى عطف كرده است و ممكن است جزاء باشد. يعنى «اذا حبستموهما اقسما» لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً: جواب «يقسمان» وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى‏: يعنى «و لو كان المشهود له ذا قربى» (اگر چه كسى كه براى‏او شهادت داده ميشود، خويشاوند باشد.) شَهادَةَ اللَّهِ‏: علت اضافه شهادت به «اللَّه» اين است كه امر كرده، باداى شهادت.

مثل‏ «وَ أَقِيمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ» (طلاق 2: براى خدا شهادت دهيد) «وَ مَنْ يَكْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره 283: هر كس شهادت را كتمان كند، دلش گنهكار است.)

شأن نزول‏

سبب نزول آيه اين است كه: سه نفر بعزم تجارت، از مدينه بشام رفتند: تميم بن اوس دارى، برادرش عدى (اين هر دو مسيحى بودند) و ابن ابى ماريه (كه مسلمان بود) در بين راه، ابن ابى ماريه، بيمار شد. او وصيتى نوشت و در متاع خود گذاشت و به آنها هم سفارش كرد و مال خود را به آنها سپرد و گفت: به خانواده‏ام برسانيد. پس از مرگ وى، متاع را گشودند و چيزهاى خوب آن را برداشتند و بقيه را براى ورثه آوردند. هنگامى كه بررسى كردند، ديدند بعضى از چيزهايى كه ابن ابى ماريه، با خود برده بود، در اثاثيه نيست. آن گاه بوصيتنامه برخوردند و ملاحظه كردند كه همه مالهاى ميت، در آن ثبت شده است. در اينباره با تميم و رفيقش گفتگو كردند. ولى آنها اظهار بى‏اطلاعى كردند و گفتند آنچه او بما سپرده بود، براى شما آورديم. سرانجام مرافعه آنها نزد پيامبر كشانده شد و اين آيه نازل گرديد. اين مطلب از جماعتى از مفسران و همچنين از امام باقر (ع) نقل شده است.

مقصود

در آيات پيش دستور داد كه مردم در كارهاى خود بقرآن رجوع كنند. اكنون مى‏فرمايد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ‏: درباره معناى شهادت، اقوالى ذكر كرده‏اند:

1- منظور شهادت‏هاى حقوقى است كه در محاكم داده ميشود. اين قول از ابن عباس است.

2- در اينجا منظور از شهادت: حضور است. مثل‏ «وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ» (نور 2: در موقع عذاب زنان و مردان زناكار طايفه‏اى حاضر باشند) و «أَمْ كُنْتُمْ‏ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ» (بقره 132: هنگام مرگ يعقوب، شما حاضر بوديد؟) بنا بر اين مقصود اين است كه: اگر در سفر، مرگ شما فرا رسد و بخواهيد وصيت كنيد، بايد دو نفر عادل، حاضر باشند و سمت وصايت آنها داده شود. علت اينكه دو نفر باشند، اهميت مسأله وصيت است. اين نظر، از ابن انبارى است و قول سعيد بن جبير و ابن زيد هم همين است.

3- همانطورى كه در مراسم «لعان» زن و مرد ميگويند: «خدا را به شهادت مى- طلبم كه راست مى‏گويم» در اينجا نيز اگر ورثه، نسبت بدو وصى، بد گمان بشوند، آنها در اثبات صحت عمل خود، خدا را به شهادت مى‏طلبند.

بديهى است كه معناى اول، قويتر و با آيه، مناسبتر است.

صاحب كتاب «نظم القرآن» گويد: شهادت، مصدر و به معناى «شهود» و مضافى نيز در تقدير است. يعنى: عدد شاهدان در ميان شما دو نفر است. مثل‏ «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ» (بقره 197: وقت حج. ماههاى معلومى است.) إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ: هنگامى كه اسباب موت، ظاهر شود- اعم از بيمارى يا علل ديگر- زجاج گويد: لازم نيست حتماً وصيت، در وقت مرگ باشد. پس منظور اين است كه شخص براى موقع مرگ خود وصيت كند و بگويد:

هر گاه مرگم فرا رسيد، چنين و چنان كنيد.

اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ‏: دو نفر عادل كه پيرو دين شما باشند.

أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ‏: ابن عباس و سعيد بن مسيب و سعيد بن جبير و شريح و مجاهد و ابن سيرين و ابن زيد و ابراهيم گويند: يعنى دو نفر از كسانى كه پيرو دين شما نيستند.

از امام باقر و امام صادق ع نيز چنين روايت شده است. بنا بر اين حرف «او» براى تفصيل است نه تخيير. زيرا مقصود اين است كه اگر بدو شاهد مسلمان دسترسى نداريد، دو شاهد غير مسلمان به شهادت بخوانيد.

حسن و زهرى و عكرمه و اصم، گويند، يعنى دو نفر از افراد عشيره خودتان يا دو نفر ديگر. زيرا عشيره و بستگان شخص به حال او با اطلاع‏ترند و وصيت را فراموش نمى‏كنند: شهادت كافر نه در سفر قبول است و نه در حضر. زجاج نيز همين قول را اختيار كرده است.

جمعى گويند: اين آيه، درباره شهادت اهل ذمه: نازل شده بوده و نسخ شد.

ابو عبيده همه اين اقوال را ذكر كرده، سپس گفته: همه علما آيه را به اهل ذمه تفسير مى‏كنند و آن را غير منسوخ مى‏دانند. مؤيد اين قول، اين است كه روايات بسيارى داريم كه در سوره مائده، آيه منسوخ كم است و از سوره محكم و غير منسوخ قرآن و آخرين سوره است.

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ‏: اگر در سفر، مرگ شما فرا برسد.

خداوند متعال مى‏دانست كه برخى از مردم در سفر، مرگشان فرا مى‏رسد و فقط اهل كتاب، رفيق سفر او هستند يا در بلدى مسكن مى‏گيرند كه دسترسى بمسلمان ندارند از اينرو فرمود: اگر در سفر باشيد و گرفتار مصيبت مرگ شويد، و دسترسى به شاهد مسلمان نداشته باشيد، دو نفر از غير مسلمانان را شاهد بگيريد. بنا بر اين در درجه اول، در سفر و حضر بايد به سراغ گواه مسلمان عادل رفت. و در درجه دوم بايد در حال سفر از گواهان غير مسلمان استفاده كرد.

تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ‏: مقصود اين است كه آنها را بعد از نماز عصر حبس ميكنيد تا بخدا سوگند ياد كنند. وقت عصر، بخاطر اين است كه مردم حجاز در اين وقت، اجتماع ميكردند و سوگند ميخورند. از امام باقر (ع) نيز همين طور روايت شده است. راى قتاده و سعيد بن جبير و ... نيز همين است. حسن گويد:

مقصود نماز ظهر يا عصر است. ابن عباس و سدى گويند: منظور بعد از وقت نماز غير مسلمانان است! منظور از «حبس» نگه داشتن آنها است. برخى گويند: يعنى در صورتى كه حاضر براى قسم نباشند، آنها را وادار ميكنيد كه قسم بخورند. البته اين در صورتى است كه درباره شهادت آنها شك و ترديدى باشد و بترسيد از اينكه در صدد كتمان شهادت و خيانت بر آمده باشند. خطاب متوجه ورثه است. ممكن است خطاب به «قضات» و فعل مضارع به معناى امر باشد. يعنى «احبسوهما» اين نظر را ابن انبارى‏ ذكر كرده است. او بر كلمه‏ «مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» وقف و از «تحبسونها» آغاز ميكرد.

ممكن است منظور اين باشد كه اگر ورثه نسبت به شهود: دچار سوء ظن شدند و بر آنها ادعايى كردند، وظيفه شهود- كه در اينحال منكر شمرده ميشوند. سوگند ياد كردن است.

لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً: آنها سوگند ياد ميكنند كه ما منظورى نداريم و نمى‏خواهيم با تغيير شهادت، نفع شخصى خودمان را تامين كنيم. مقصود از «ثمن» چيز قيمت‏دار است، زيرا «ثمن» (يعنى قيمت) را نميخرند، بلكه چيز قيمت دار را مى‏خرند.

اين معنى بنا بر اين است كه ضمير «به» به تغيير شهادت باز گردد. برخى گفته‏اند: ضمير به «قسم» باز مى‏گردد. برخى گفته‏اند: منظور اين است كه ما قسم خود را بمتاع دنيا نمى‏فروشيم، زيرا فروش چيزى، خريد قيمت آن است و به كسى هم- جز خدا- اعتنا نداريم.

وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى‏: اگر چه كسى كه براى او شهادت مى‏دهيم، از بستگان ما باشد.

بديهى است كه مردم هميشه نسبت به خويشاوندان خود تمايل دارند و حاضرند همه چيزشان را فداى آنها كنند. لكن مردم مؤمن چنين نيستند.

وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ‏: ما شهادتى را- كه به فرمان خداوند اداى آن لازم است كتمان نميكنيم.

إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ‏: زيرا اگر چنين كارى بكنيم، گنهكار خواهيم شد

ابو بكر از عاصم، حمزه، خلف، يعقوب «اسحاق» را بضم تا و كسر حاء و «الاولين» به صيغه جمع قرائت كرده‏اند. حفص از عاصم «استحق» را بفتح تاء و جاء و «الاوليان» به الف تثنيه، قرائت كرده است. ديگران «استحق» را بضم تاء و «الاوليان» را به صيغه تثنيه خوانده‏اند.

اعراب‏

زجاج گويد: اعراب اين آيه، از دشوارترين آيات قرآنى است.[[1]](#footnote-1)

لغت‏

عثر: از «عثور» اطلاع يافتن بر چيزى مثل‏ «وَ كَذلِكَ أَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ» (كهف 21:

و اينطور بر آنها اطلاع يافتيم) اصل اين كلمه، به معناى افتادن و خوردن به چيزى است، اعشى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بذات لوث عفوناة اذا عثرت‏ |  | فالتّعس اولى بها من ان يقال لعاً |
|  |  |  |

يعنى شتر نيرومندى كه بر زمين افتد، هلاك شدن برايش بهتر از بلند كردن است.

استحقاق: مستوجب و سزاوار بودن «استحق عليه» يعنى بر او حقى و ملكى پيدا كرد.

شأن نزول‏

گويند:

- وقتى كه آيه قبل، نازل شد، پيامبر نماز عصر را خواند و تميم و عدى را احضار كرد و در كنار منبر، آنها را سوگند داد كه:

- از مال ميت چيزى بر نداشته و حقيقت را كتمان نكرده‏اند.

سپس آنها را آزاد كرد. پس از مدتى ورثه، اطلاع پيدا كردند كه ظرف نقره نقش دارى در نزد آنهاست و از ميت بود. آنها ادعا كرده‏اند كه از وى خريده و فراموش كرده‏اند كه به ورثه اطلاع دهند. بار ديگر آنها را نزد پيامبر آوردند و آيه نازل شد.

در اين وقت، دو تن از اولياى ميت: عمرو بن عاص و مصعب بن ابى وداعه سهمى، سوگند ياد كردند كه آنها خيانت كرده‏اند و ظرف را از آنها گرفتند.

بعد از آنكه تميم‏دارى مسلمان شد، مى‏گفت: خدا و رسولش راست گفتند. من ظرف نقره را برداشته بودم. اكنون توبه ميكنم.

مقصود

اكنون خداوند متعال، حكم خيانت دو وصى يا دو شاهد را بيان كرده، مى‏فرمايد:

- فَإِنْ عُثِرَ عَلى‏ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً: ابن عباس گويد: اگر ظاهر شد كه دو شاهد، باسوگند دروغ و خيانت مستوجب گناه شده‏اند.

سعيد بن جبير گويد: مقصود، دو وصى است. برخى گفته‏اند: منظور از استحقاق گناه، استحقاق عقوبت است مثل: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ» (29 همين سوره:

من مى‏خواهم كه عقوبت گناه من و گناه خودت را تحمل كنى) فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما: دو نفر ديگر به جاى دو شاهدى كه خارج از دين ما هستند، قرار مى‏گيرند.

مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ‏: بايد دو نفر كه به ميت، اولويت دارند و وصيت او حقى است براى آنها جايگزين آن دو خائن بشوند.[[2]](#footnote-2) معناى «الاوليان» كسانى است كه به ميت، قريب‏تر هستند. يا كسانى است كه به قسم سزاوارتر باشند، زيرا آن دو مسيحى مدعى شدند كه ظرف را از ميت خريده‏اند.

بنا بر اين، وظيفه وارثان است كه قسم بخورند، زيرا قسم بر منكر است. مثل اينكه كسى اقرار كند به طلب ديگرى ولى ادعا كند كه طلب او را پرداخته است، در اين صورت، وظيفه طلبكار، قسم است نه بدهكار.

ابن عباس و شريح گويند: منظور افراد مسلمان است كه براى شهادت، از افرادى غير مسلمان، صالحترند.

فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما: و سوگند ياد ميكنند كه شهادت ما و گفتار ما درباره وصيت ميتمان، براى قبول سزاوارتر و از شهادت آنها براستى و واقعيت، نزديكتر است.

ابن عباس گويد: آنها سوگند ياد مى‏كنند كه سوگندشان بهتر از سوگند آن دو شاهد خائن است. پس مقصود از شهادت، قسم است. زيرا هر دو براى اثبات ادعا بكار مى‏روند.وَ مَا اعْتَدَيْنا: ابن عباس گويد: يعنى آن دو نفر سوگند ياد مى‏كنند كه: در مطالبه حق خويش، از حق نگذشته‏ايم. و بقولى: يعنى در اينكه گفته‏ايم: شهادت ما بهتر از شهادت آنهاست، اجحاف نكرده‏ايم.

إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ‏: اگر اجحاف كنيم، درباره خود ستم كرده‏ايم.

اين آيه و آيه پيش، از لحاظ اعراب و معنى و حكم، از مشكلترين آيات قرآن است. ما در اينجا براى توضيح و بررسى آن حد اكثر كوشش را بعمل آورده‏ايم و سراغ نداريم كه احدى از مفسران، به اين كار توفيق يافته باشند.

ذلِكَ أَدْنى‏ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى‏ وَجْهِها: اين سوگند دادن يا اين حكم، براى عدم كتمان شهادت و درست ادا كردن آن، مؤثرتر است، زيرا سوگند، از بسيارى از كارها جلوگيرى مى‏كند- كارهايى كه بدون سوگند، جلوگيرى از آنها دشوار است.

أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ‏: و همچنين بواسطه اينكه مى‏ترسند، اولياى ميت، سوگند ياد كنند و آنها مفتضح و رسوا گردند و از آنها غرامت گرفته شود، مجبور مى‏شوند كه شهادت را درست ادا نموده، از خوردن سوگند دروغ خوددارى كنند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ‏: از خدا بترسيد و سوگند دروغ نخوريد و در امانت، خيانت نكنيد.

وَ اسْمَعُوا: و موعظه را بشنويد.

وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ‏: خداوند مردم فاسق را به سوى بهشت و پاداش آخرت، هدايت نمى‏كند.[[3]](#footnote-3)

1. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا-
2. شَهادَةُ بَيْنِكُمْ – شاهد حقوقی
3. إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ\_ وصیت محتضر (در سفر و...)
4. اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِنْ غَيْرِكُمْ\_دو شاهد عادل از خود یا غیر تان (مسلم یا غیر مسلم)
5. إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ
6. تَحْبِسُونَهُما مِنْ بَعْدِ الصَّلاةِ \_بعد از نماز و حالت معنوی آندو را نگاه دارند
7. فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ – قسم دادن (اگر در شهادتشان مطمئن نبودید )
8. لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى‏ \_ در شهادتمان به هیچ وجه تغییر نمی دهیم
9. وَ لا نَكْتُمُ شَهادَةَ اللَّهِ
10. إِنَّا إِذاً لَمِنَ الْآثِمِينَ (106)‏
11. فَإِنْ عُثِرَ عَلى‏ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً \_اگر لغزشی در شهادت حاصل شد (مثلا کتمان شهدت کردند )
12. فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما - دو نفر جایگزین میشوند که شرائط بهتری دارند
13. مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ
14. فَيُقْسِمانِ بِاللَّهِ – قسم داده میشوند برای محکم کاری
15. لَشَهادَتُنا أَحَقُّ مِنْ شَهادَتِهِما – شهادت ما محکم تر است
16. وَ مَا اعْتَدَيْنا - تجاوزی به حق نمیکنیم
17. إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ (107)
18. ذلِكَ أَدْنى‏ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهادَةِ عَلى‏ وَجْهِها - قسم دادن شهادت را محکم تر میکند
19. أَوْ يَخافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمانٌ بَعْدَ أَيْمانِهِمْ\_ برای شاهد ترس می آورد
20. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا - خوب دقت کنید
21. وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (108) – خداوند کار شاهد فاسق را به سرانجام نمیرساند و خیانت و توطئه اش نمی گیرد .

 جمع بندی

در امور مالی مخصوصا در حالات اضطراری (وضت مرک آنهم در سفر مثلا ) باید دو شاهد گرفت حتی اگر مسلمان نباشند و علاوه بر شهادت قسم هم داده شود زیرا کار از محکم کاری عیب نمیکند . امور مالی مورد اتهام است همیشه – اگر خیانت و لغزشی رخ داد و مالی اختلاس شد دو شاهد عادل جایگزین دو شاهد خائن میشوند و دوباره برای محکم کاری قسم داده میشوند . که لغزش را تکرار نمیکنند .

 در مدیریت امور مالی باید خیلی دقیق عمل کرد و افراد پاکدست را نصب کرد و از آنها تعهد گرفت که پاکدست بمانند و الا آثم و ظالم خواهد بود و رسوا خواهند شد امورم مالی شوخی ندارد خیلی ها در این زمینه مردود میشوند با توجیهات و غیر ذلک

اى مردم مؤمن، هر گاه مرگ شما فرا رسد و بخواهيد وصيت كنيد، عدد شاهدان در ميان شما دو عادل مسلمان يا اگر در حال سفر، مصيبت مرگ براى شما پيش آمد و دسترسى به مسلمان نداشته باشيد، دو غير مسلمان خواهد بود. اگر دچار ترديد شديد، آنها را پس از نماز نگه مى‏داريد تا بخداوند سوگند ياد كنند كه تغيير شهادت را بهيچ بهايى نمى‏خريم، اگر چه نسبت به خويشاوندان باشد و شهادت خدا را كتمان نمى‏كنيم، زيرا در اين صورت، از گنهكاران خواهيم بود.--پس اگر معلوم شد كه آنها سزاوار كيفر گناه شده‏اند، دو نفر از كسانى كه صاحب حق هستند و به ميت نزديكترند، جايگزين آنها شده، سوگند ياد مى‏كنند كه: شهادت ما سزاوارتر از شهادت آنهاست و ما تجاوز نكرده‏ايم و اگر تجاوز كنيم، ستمكار خواهيم بود. اين حكم، براى اينكه شهادت، درست ادا شود و براى اينكه آنها بترسند كه قسم بصاحبان حق برميگردد و رسوا مى‏شوند، موثرتر است. از خدا بترسيد و بشنويد.خداوند مردم فاسق را هدايت نمى‏كند.

1. ( 1)- در اينجا اگر بخواهيم تمام مطالبى كه مؤلف بزرگوار، ذكر كرده است بياوريم، ممكن است براى خوانندگان محترم- كه اكثراً از ادبيات عربى بى‏اطلاعند دشوار آيد، از اينرو در اينجا نظريه مؤلف بزرگوار تفسير بزرگ« الميزان» را مى‏آوريم:

- مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيانِ‏: اين جمله در محل حال است. يعنى: در حالى كه اين دو شاهد جديد، از بستگان ميت و از كسانى باشند كه دو شاهد اول كه اولى و اقرب به ميت بوده‏اند، بر آنها ظلم كرده‏اند. چنان كه رازى در تفسير خود آورده است و منظور از« الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ...» اولياى ميت است و خلاصه معنى اين است: اگر معلوم شد كه آن دو شاهد نخستين، بر اولياى ميت، با خيانت و دروغ، ستم كرده‏اند، دو شاهد ديگر از اولياى ميت- كه دو شاهد اول كه پيش از خيانت، نسبت بميت، اولويت داشته‏اند، بر آنها ستم كرده‏اند جاى آنها را مى‏گيرند. اين معنى بنا بر قرائت« استحق به صيغه معلوم است و اما بنا بر قرائت جمهور كه به صيغه مجهول خوانده‏اند، ظاهر سياق آيه آنها نشان مى‏دهد كه:« الاوليان» مبتدا و خبر آن« فاخران و يقومان» است كه به خاطر اهميت، محترم شده و معنى اين است. اگر معلوم شد آنها خيانت كرده‏اند، دو نفر كه نسبت به ميت، اولويت دارند و غير از آن دو نفر اول از اولياى ميت هستند كه بر آنها ستم شده، جانشين آنها ميشوند.

عاصم- بنا بنقل ابو بكر- و حمزه و خلف و يعقوب« الاولين» به صيغه جمع- مقابل آخر- قرائت كرده‏اند. ظاهراً معناى آن اوليا و آنهايى است كه حق تقدم دارند. از نظر اعراب، بدل يا صفت« الذين» خواهد بود.

مفسران در تركيب اجزاى اين آيه، وجوهى ذكر كرده‏اند كه اگر براى بدست آوردن معناى تمام آيه، اين وجوه را در هم ضرب مى‏كنيم به صدها وجه مى‏رسد.( الميزان ج 6 ص 212) [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- نظر مؤلف، در اين معنى اين است كه« الاوليان» بدل است از ضمير« يقومان» و فاعل« استحق» ضمير و عايد به« وصيت» باشد. احتمال ديگر وى اين است كه: بدل باشد از« آخران» و ابدال معرفه از نكره، مانعى ندارد. يا اينكه« الاوليان» مبتدا و خبر آن« فَآخَرانِ يَقُومانِ مَقامَهُما مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ» است. [↑](#footnote-ref-2)
3. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-3)